

دکتر لسلی آلن، حزقیال، سخنرانی ۳، مأموریت بعدی، نشانه‌ها و معنای آنها برای اورشلیم، حزقیال ۱۶:۳-۱۷:۵

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۳، یک مأموریت بعدی، نشانه‌ها و معنای آنها برای اورشلیم است. حزقیال ۱۶:۳-۱۷:۵.

به سخنرانی سوممان می‌رسیم، و از ۱۶:۳ به بعد ادامه می‌دهیم و تا پایان فصل ۱۵ ادامه خواهیم داد.

اگر در پایان فراموش کردم بگویم، بگذارید بگویم که سخنرانی بعدی مربوط به فصل‌های ۶ و ۷ خواهد بود. بیایید با نگاهی به آیه ۲۲ شروع کنیم، و خواهید دید که دلیلی وجود دارد که می‌خواهم کمی بعد به آیات قبلی برگردم. از آیه ۲۲، الگوی ۱:۱ تا ۳:۱۵ دنبال می‌شود. یک رؤیای الهی، یک رؤیای الهی دیگر در ۲۰ آیه وجود دارد، و سپس یک سخنرانی الهی وجود دارد که از نیمه دوم آیه ۲۴ تا ۱۷:۵ ادامه دارد. و تا ۲۴ ۲۰ بنابراین در آن الگو، توازی وجود دارد.

این الگو در آیات ۳:۳ تا ۲۱ شکسته شده است. این آیات مربوط به آیات ۳:۳ تا ۲۱ نیستند؛ بلکه مربوط به آیات ۱۶ تا ۳:۱۶ هستند. این آیات از منصوب شدن حزقیال به عنوان نگهبان تبعیدیان سخن می‌گویند.

و در واقع، این یک سفارش جدید است. و به نظر من سفارش کاملاً متفاوتی از آنچه قبلاً داشته است می‌باشد. و من سعی خواهم کرد توضیح دهم.

در آیات ۱۶ تا ۲۱ از باب ۳، به حزقیال نقش نگهبان داده شده است که اگر اتفاق نگران‌کننده‌ای نزدیک شود، هشدار می‌دهد. او باید به تبعیدیان هشدار دهد که چنین است. امید است که آنها گوش فرا دهند و از دردسر جلوگیری کنند.

این با مأموریت قبلی او به عنوان پیامبر داوری بسیار متفاوت به نظر می‌رسد، چه به آن گوش دهند و چه ندهند. به هر حال، باید دوباره در مورد ساختار کتاب چیزی بگویم. ما در اولین سخنرانی خود به طور خلاصه در مورد آن صحبت کردیم: در نگاه اول، یک حرکت روان زمانی وجود دارد که با تاریخ مشخص می‌شود.

ما از سال ۵۹۳ شروع می‌کنیم و به طور پیوسته در طول کتاب پیش می‌رویم. این موضوع در فصل ۸ و آیه ۱ نشان داده خواهد شد. در سال ششم، در ماه ششم، در روز پنجم ماه، پیام جدیدی آمد. و این اکنون در بخش دوم کتاب حزقیال است.

و این یک تحول از باب ۱ و آیه ۲ است. در روز پنجم ماه، پنجمین سال بود. و بنابراین، ما پیوسته در حال پیشرفت هستیم. و این برداشتی است که به ما داده می‌شود.

در نیمه راه، به نقطه اوج تاریخ‌گذاری سال ۵۸۷ یا زمانی که خبر ویرانی اورشلیم در سال ۵۸۷ منتشر شد، می‌رسیم. و از آنجا با پیام جدیدی از نجات روبرو می‌شویم. و به نظر می‌رسد این یک روش بسیار معتبر برای نگاه به کتاب است.

در واقع، به نظر من این موضوع منعکس کننده چاپ اول کتاب است. اما در عین حال، ما یک تنوع - در واقع، یک سری تنوع - را نیز می‌یابیم که نشان می‌دهد به این سادگی نیست.

به نظر می‌رسد ویرایش دومی وجود دارد که می‌خواهد مسیر متفاوتی را در پیش بگیرد. و ما ابتدا با آن مواجه می‌شویم. همانطور که در سخنرانی اول گفتم، در فصل ۲۹، پیامی علیه مصر وجود دارد. پیام بعدی ناگهان به سال ۵۷۱ میلادی منتقل می‌شود که حتی از آخرین تاریخ در فصل ۴۰ از سال ۵۷۳ نیز دیرتر است. و بنابراین، در آن پیشگویی بعدی علیه مصر، با یک تم موضوعی مواجه می‌شویم که این جهش به جلو را نشان می‌دهد.

و در کنار پیشگویی قدیمی، پیشگویی دیگری علیه مصر نیز ذکر شده است. اما ما به جلو حرکت کرده‌ایم. ما در یک بازه زمانی متفاوت هستیم.

در فصل ۲۱، آیه ۱۷ به وضوح به ما گفته شده است. حال، نشانه‌ای از رویکرد موضوعی وجود دارد. و من فکر می‌کنم این همان چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد: ما همان موضوع را داریم: مأموریت حزقیال، او توسط خدا مأموریت جدیدی دریافت می‌کند.

اما من فکر می‌کنم که این در واقع مربوط به نیمه دوم دوران رسالت اوست. و با پیام‌های نجات که پس از آمده است، همراه است. و اگر چنین باشد، باید خیلی با دقت فکر کنیم. اما من فراتر فکر می‌کنم، و ۵.۸.۷ باید صبر کنیم تا به فصل‌های دیگر کتاب برسیم، که موارد دیگری در نیمه اول کتاب وجود دارد که در آنها ما قبل از ۵۸۷ نیستیم. به هر حال، ما بعد از ۵.۸.۷ هستیم. و بنابراین به نظر می‌رسد که ویرایش دومی وجود دارد که در آن مطالب بعدی به ترتیب زمانی جابجا شده‌اند، و مطالب بعدی در کتاب به جلو منتقل شده‌اند.

به نظر می‌رسد این اتفاق است که دارد می‌افتد. و بنابراین در کنار نسخه اول که به طور مبهمی دو نیمه به ترتیب زمانی دارد، ما این روش دیگر برای نگاه کردن به مسائل را داریم که بیشتر یک خط موضوعی را در پیش می‌گیرد، نه تنها در آن پیشگویی علیه مصر، که با یک پیشگویی بسیار قدیمی‌تر علیه مصر مطابقت دارد و در کنار آن قرار می‌گیرد. بلکه، فکر می‌کنم در این کمیسیون بعدی، خواهیم دید که این کمیسیون نگهبانان، به عنوان پیامبری که داوری مطلق، داوری رادیکال و بدون هیچ گزینه‌ای را مطرح می‌کند، بسیار متفاوت از کمیسیون اول است.

باید اتفاق می‌افتاد. و اکنون باید عنصری از انتخاب را ببینیم که به تبعیدیان داده شده است. بنابراین، این بیشتر به دوره نجات و مسئولیتی که تبعیدیان سال ۵۸۷، از جمله تبعیدیان سال ۵۹۷، هنگام پذیرش پیام نجات داشتند، تعلق دارد، اما در کنار آن، به آنها مسئولیت داده شد تا حتی قبل از وقوع آن نجات، مطابق آن عمل کنند و مطابق آن زندگی کنند.

بازگشت به سرزمین و دوران باشکوهی که در پی آن خواهد آمد، وجود دارد. بنابراین، در این صورت، اتفاقی که افتاد این است که وقتی به آیه ۳:۱۶ می‌رسیم، آن را در پایان هفت روز داریم، درست است؟ خب، این همان آیه ۳:۱۵ است، اینطور نیست؟ من آنجا در میان آنها نشسته بودم، هفت روز مبهوت، و او به آن زمان نیاز داشت تا از شوک رؤیا و مأموریت بهبود یابد. اما در پایان هفت روز، کلام خداوند به من رسید.

خب، این حس به آدم دست می‌دهد که داریم به نرمی پیش می‌رویم. این اتفاق بعدی بود که افتاد. اما حالا به آیه ۲۲ نگاه کنید.

سپس دست خداوند آنجا بر من بود. کجا؟ خب، آیه ۲۲ در واقع به آیه ۱۵ اشاره دارد. و به نظر می‌رسید که ادامه آیه ۱۵ است.

زیرا به تبعیدیان تل ابیب که در کنار رود خابور ساکن بودند رسیدم. هفت روز در میان آنها مبهوت نشستم. در آیه ۲۲، دست خداوند در آنجا بر من بود.

و او گفت، برخیزید، به دره بروید. و ما آنجا هستیم. بنابراین، آیه ۲۲ این حس را القا می‌کند که ادامه آیه ۱۵ است.

و اگر درست گفته باشم، آن بخش در پایان هفت روز، در آغاز بخش ۱۶، در اصل مقدمه‌ای بر آیه ۲۲ بود. در پایان هفت روز، دست خداوند بر من فرود آمد و این [بخش] ادامه دارد. اما کلام خداوند بر من نازل شد و این مأموریت نگهبانی که در پی آن می‌آید، به من محول شده است.

و این واقعاً نوعی دخالت ادبی است، اما عمدی. عمدی. در ادامه‌ی موضوع مأموریت حزقیال، بیابید به مأموریت دیگری که حزقیال داشت فکر کنیم.

اما خواهیم دید که این یک مأموریت متفاوت است و مأموریتی که واقعاً پس از سقوط اورشلیم به اجرا در می‌آید. حالا، چرا باید این را بگویم؟ خب، می‌توانم چیزی را به شما بگویم که درست است، اما شما هنوز نمی‌دانید. در فصل ۳۳، شرح مفصلی از مأموریت حزقیال به عنوان دیده‌بان یا نگهبان داریم.

و آنچه در اینجا، در آیات ۱۷ به بعد، داریم، گزیده‌ای از آیات ۷ تا ۹ از فصل ۳۳ است. و آنها اینجا تکرار شده‌اند. و این برای شروع بسیار مهم است زیرا وقتی به فصل ۳۳ می‌رسیم، از آن مانع عبور کرده‌ایم و به نظر می‌رسد که از محاصره موفقیت‌آمیز اورشلیم، سقوط اورشلیم، عبور کرده‌ایم.

و ما اکنون در یک بازه زمانی متفاوت هستیم. بنابراین این بسیار جالب است، و این پشتیبان چیزی است که من می‌گویم. این مضمون نگهبان بسیار جالب است زیرا یک پیامبر قدیمی‌تر، نه خیلی قدیمی‌تر، اما قدیمی‌تر یعنی ارمیا، وجود داشته است.

در کتاب ارمیا به موضوع نگهبانی اشاره شده است و این موضوع، پیامبران پیشین را توصیف می‌کند. در ارمیا من نگهبانانی برای شما فرستادم، به صدای شیپور گوش دهید، اما آنها گفتند که ما گوش نخواهیم، ۱۷:۶ داد. در واقع، این روایت از مأموریتی که در اینجا داریم، به صورت خلاصه در فصل ۳ و به صورت کامل و مفصل در فصل ۳۳، تا حد زیادی بسط آیه ۱۷:۶ است و اگر قبل از سال ۵۹۷، قبل از تبعید حزقیال به بابل، در معبد در حال انجام وظیفه، او فرصتی برای ایستادن در صحن معبد و گوش دادن به موعظه ارمیا و مطرح کردن این موضوع نگهبانی، این موضوع نگهبانی، داشته باشد، تعجب نخواهم کرد.

این همان چیزی است که در اینجا به شکلی طولانی‌تر بسط داده شده و به طور کامل‌تر در اثر دوم حزقیال به کار گرفته شده است. این مضمون نگهبان، منافع قوم خدا را در قلب خود دارد. تزیینات اساسی این است که می‌توان از دردسر اجتناب کرد، و هشدار برای مردم وجود دارد، و امیدواریم که آنها گوش فرا دهند.

امید است که آنها گوش فرا دهند. و بنابراین، طول موج متفاوتی از آن مأموریت قبلی به عنوان پیامبر قضاوت مطلق و اجتناب‌ناپذیر، چه گوش دهند و چه ندهند، وجود دارد. و ما دو مضمون کوچک را در اینجا مطرح می‌کنیم.

اول از همه، حزقیال مسئولیت دارد که به عنوان دیده‌بان عمل کند و از مشکلات پیش رو هشدار دهد تا اسرائیل بتواند اقدامات احتیاطی را انجام دهد و از آنها اجتناب کند. ای انسان‌های فانی، من شما را به عنوان نگهبان خاندان اسرائیل منصوب کرده‌ام. هر زمان که کلمه‌ای از دهان من شنیدید، از طرف من به آنها هشدار دهید.

اگر به شریران بگویم که مطمئناً خواهید مرد، و شما به آنها هشدار ندهید یا سخنی برای هشدار دادن به شریران از راه شرارتشان نگویید تا جانشان را نجات دهید، آن افراد شیر به خاطر گناهشان خواهند مرد. بنابراین، یک انتخاب وجود داشت. مردم می‌توانستند زنده بمانند یا بمیرند.

اول از همه، حزقیال مسئولیتی دارد. این به تو بستگی دارد، حزقیال. حتماً این پیام را منتقل کن، وگرنه تو را مسئول خواهم دانست.

من تو را مسئول خواهم دانست. اگر آن پیام را منتقل نکنی، تقصیر تو خواهد بود. زیرا آیه ۱۸ می‌گوید، آن افراد شرور به خاطر گناه خود خواهند مرد، زیرا هشدار را نشنیده‌اند، اما خون آنها را از دست تو خواهم خواست.

بنابراین این یک مسئولیت بسیار سنگین است. اما مسئولیتی هم بر دوش شنوندگان است. آیا آنها گوش خواهند داد یا نه؟ بهتر است گوش دهند، وگرنه به خاطر آن رنج خواهند برد.

اما اگر به شریران هشدار دهی و آنها از شرارت خود یا از راه شریران‌شان باز نگردند، به خاطر گناه خود خواهند مرد، اما تو جان خود را نجات داده‌ای. تو بخشیده خواهی شد. تو سهم خود را انجام داده‌ای.

آنها سهم خود را انجام ندادند. و بنابراین، می‌بینیم که این چه تضادی است. و این آغاز نوع جدیدی از پیام است که نوعی نیش در انتهای خود دارد.

در نیمه اول کتاب حزقیال، که در میان آن فصل‌های مطلق داوری پراکنده شده است، این وحی‌های نجات را با نیشی که به آنها چسبیده است، می‌بینید. و مسئولیت عمل به آنچه خدا می‌گوید. بعداً، بین داوری با حرف بزرگ و داوری با حرف کوچک تمایز قائل خواهم شد. و آن اولین مأموریت به ارمیا از داوری با حرف بزرگ صحبت می‌کرد. اما با این حال، پس از سال ۵۸۷، هنوز نیاز به پیام داوری با حرف کوچک وجود داشت. و افراد، ما اکنون در مورد نابودی کامل مطلق و غیره، داوری کامل، که نمی‌توان از آن اجتناب کرد، صحبت نمی‌کنیم.

اما ما در مورد گروه‌هایی از مردم یا افرادی در میان قوم خدا صحبت می‌کنیم که اگر از راه‌های خدا منحرف شوند، ممکن است دچار مشکل شوند. هنوز هم برای آنها مشکل وجود دارد. و بنابراین، این هشدار باید داده شود.

بنابراین، اگرچه حزقیال پیام‌آور نجات است، اما هنوز کمی داوری در آن دخیل است. و ما بعداً، خیلی در جایی که به ل بعدتر، خواهیم دید که عهد جدید از این موضوع آگاه است. و هنوز هم داوری با کمی مسیحی مربوط می‌شود، وجود دارد.

اما اینجا هستیم. این هشدار حزقیال است. و هشدار این است که اگر افرادی در آنجا باشند که به دنبال کردن راه‌های شرورانه خود ادامه دهند، خدا باید انتقام بگیرد، پس خب، برایشان مشکل پیش می‌آید.

برایشان در دسر درست می‌شود. اما اگر حزقیال به آنها هشدار دهد که «اوه، متأسفم» و آنها توبه کنند، آنوقت فوق‌العاده است. و آن فرصت وجود دارد.

و شما این ضرب‌المثل عالی را دارید که در آیه ۱۸ می‌گوید هدف نجات جان آنهاست. شما به آنها هشدار می‌دهید؛ آنها به هشدار توجه می‌کنند و توبه می‌کنند. اوه، بله، آنها زنده خواهند ماند.

و این ما را با یک کلمه بسیار مهم در پیشگویی‌های نجات‌بخش حزقیال آشنا می‌کند، کلمه حیات، اسم زندگی، و فعل زیستن. این کلمه بسیار مهم است و در پیشگویی‌های نجات‌بخش ارمیا معنای کاملی به خود می‌گیرد. در مقابل مرگ واقعی تبعید، وعده زندگی دوباره در سرزمین وجود دارد.

و آنها حتی اکنون می‌توانند آن زندگی را پیش‌بینی کنند. و بنابراین، این بخشی از پیام نجات است. در واقع، اگر به فصل ۳۳ و آیه ۱۱ مراجعه کنید، آیه‌ای که استخراج نشده و در فصل ۳ قرار داده نشده است، متوجه خواهید شد که جمله‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه خداوند علاقه تبعیدیان را در دل دارد.

به حیات خودم قسم، خداوند متعال می‌فرماید: ۳۳:۱۱، من از مرگ شیران خوش نیستم، بلکه از این خوش هستم که شیران از راه‌های خود بازگردند و زنده بمانند. برگردید، از راه‌های بد خود بازگردید. چرا باید بمیرید؟ و این هم از این

این پیام کامل است. و بنابراین، این لطف خداست که این هشدار داده شده است. بنابراین او مجبور نیست آنها را مجازات کند.

کوچک بر افراد یا گروه‌هایی از افراد شرور در میان تبعیدیان نازل و او مجبور نیست این داوری را با یک کند. و بنابراین، این آیه بسیار مهمی است که زیربنای این مأموریت نگرهبانی در اینجا است و آن را اداره می‌کند. اراده نهایی خدا این است که به کسانی که از سبک زندگی بد خود روی برمی‌گردانند، زندگی تازه‌ای ببخشد.

اما رستگاری بدون قید و شرط داده نمی‌شود. این وظیفه برای قوم خدا، تبعیدیان، وجود دارد. تبعیدیان هنوز، اما مشتاقانه منتظر تازگی زندگی هستند و حتی همین حالا نیز آن زندگی را پیش‌بینی می‌کنند.

اما کسانی که به آن سبک زندگی بد ادامه می‌دهند، سزاوار مجازات خدا هستند. اما آن زندگی به توبه و زندگی خوب بستگی دارد. یک اشاره جذاب در عهد جدید وجود دارد که محققان فکر می‌کنند بسیار به فصل ۳ و فصل ۳۳ و آن مضمون نگرهبان بستگی دارد.

این در کتاب عبرانیان در انتهای فصل ۱۳ و آیه ۱۷ آمده است. و به آنچه نویسنده متن عبری می‌گوید گوش دهید. و توجه کنید که چقدر به مأموریت دیده‌بانی که حزقیال دریافت کرد، نزدیک است.

از رهبران خود اطاعت کنید و تسلیم آنها باشید، زیرا آنها مراقب جان‌های شما هستند و حساب پس خواهند داد. همانطور که حزقیال مجبور بود در مورد آنچه مسئول بود، حساب پس دهد، این رهبران نیز باید در مورد مراقبت از جان‌های جماعت حساب پس می‌دادند. بگذارید این کار را با شادی انجام دهند و نه با آه و ناله، زیرا این برای شما مضر خواهد بود.

اینکه اگر مردم، مسیحیان، در گناه خود پافشاری کنند، همه آسیب‌ها به آنها خواهد رسید. و بنابراین، شما قضاوت می‌کنید، و رهبران را پاسخگو می‌دانید، و رهبرانی را دارید که مأمور شده‌اند مراقب جماعت را با کمی باشند. و محققان قاطعانه معتقدند که این در واقع پژوهی از مطالبی است که در حزقیال ۳ و ۳۳ داریم.

و در واقع، می‌توان گفت که نویسنده‌ی عبرانیان این آیات را بسیار جدی گرفته است. زیرا با وجود تمام آن آیات هشداردهنده، او تا حد زیادی مأموریت نگهبانی حزقیال را به جا می‌آورد. اما او این کار را در چارچوب کسانی انجام می‌دهد که به مسیح ایمان دارند و آشکارا بخشی از کلیسا هستند.

و بنابراین معنی این است که در فصل ۳، این مضمون نگهبان به ترتیب زمانی وارد می‌شود. و پیش از آن در فصل ۳، پیامی برای ۵۹۷ تبعیدی وجود داشت، آن پیام داوری مطلق. اورشلیم به زودی سقوط خواهد کرد.

در سال ۵۹۳، به حزقیال گفته شده است که چیزی را بگوید که در سال ۵۸۷ اتفاق خواهد افتاد: نابودی یهودا و سقوط اورشلیم. و بنابراین این به خوبی با این پیام اولیه داوری مطلق مطابقت دارد. اما سپس آیات تا ۲۱ به ۵۸۷ تبعیدی می‌رسد، آن گروه عمومی‌تر که نه در سال ۵۹۷، یعنی افراد مهم اورشلیم، بلکه ۱۶ عموم مردم که در سال ۵۸۷ آمدند.

و این پیامی است که به آنها داده شده است. و همانطور که در نیمه اول کتاب پیش می‌رویم، متوجه می‌شویم که این پیام‌ها به گروه بعدی منتقل شده‌اند. و دلیلش، به نظر من، این است که چرا باید این کار انجام می‌شد؟ چرا نمی‌توانستند برای نیمه دوم نگه داشته شوند؟ زیرا در نهایت قرار است کل کتاب توسط هر دو گروه تبعیدی و همچنین گروه‌های دوم و اول خوانده شود.

و در نیمه اول کتاب فرصتی پیش می‌آید تا مستقیماً با گروه دوم صحبت کنیم. چون در نیمه اول کتاب حزقیال می‌توانید خیلی جلو بروید و بگویید، خب، بله، این پیامی برای ۵۹۷ تبعیدی بود، اینطور نیست؟ و حالا اتفاق افتاده، همه آن حرف‌ها درباره سقوط اورشلیم، که افتاده، و آن حرف‌های قدیمی. خب، ما به آن گوش می‌دهیم و سعی می‌کنیم از آن درس بگیریم.

اما این مستقیماً به ما مربوط نمی‌شود. و توجه آن گروه دوم تبعیدیان جلب شده است. زیرا هر از گاهی، ما مستقیماً از آنها درخواست تجدید نظر داریم.

این برای توهه. این برای توهه. پس، به قضاوت محض گوش کن، و بعد به قضاوت ناقص که مستقیماً برای تو جذابه.

و بنابراین به نظر می‌رسد که یک اختلاط عمدی در آنجا وجود دارد. بسیار خب. خب، این مسائل را پیچیده می‌کند.

اما خب، اینطور به نظر می‌رسد. به نظر می‌رسد که قصد همین بوده است. و بنابراین، ما قبلاً در فصل‌های ۱ و ۲ دیده‌ایم که نوعی نگرش «یا قبول کن یا ولش کن» وجود دارد ۳.

اما حالا، در این بخش کوچک، قضیه فرق می‌کند. اگر گوش بدهند، یک پیامد دارد. اگر گوش ندهند، پیامد دیگری دارد.

یک انتخاب وجود دارد. اگر مردم هشدارهای پیامبر را نادیده بگیرند، برایشان خیلی بد است. اما یک انتخاب وجود دارد.

و برای اولین بار یک حق انتخاب وجود دارد. بسیار خب. 3:22 از بخش اول فصل شروع می‌شود و از آنجا به بعد ادامه پیدا می‌کند.

و آن قید را از آیه ۳:۱۵ تکرار می‌کند. و به نظر من، عبارت «هفت روز» در ابتدای آیه ۱۶ نیز به آیه ۲۲ مربوط می‌شود. و این همان کاری بود که قبل از وقفه عمدی نیمه دوم آیه ۱۶ تا آیه ۲۱ انجام داد.

ما به یک سری جدید از پیام‌ها از آیه ۳:۲۲ به بعد و تا پایان فصل ۵ می‌پردازیم. و اینها مجموعه‌ای از اعمال نمادین هستند که به حزقیال گفته شده است انجام دهد. در واقع، در مجموع پنج مورد وجود دارد. مجموعه‌ای از پنج عمل نمادین که از آیه ۳:۲۲ به بعد در متن با هم گروه‌بندی شده‌اند.

و خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که این اعمال نمادین را انجام دهد. و در هر مورد، او تفسیری ارائه می‌دهد. همانطور که در اولین سخنرانی خود گفتیم، این یک روش نمایشی برای پیشگویی است که به حزقیال گفته می‌شود که امور را به دست بگیرد.

یکی از این موارد در کتاب انبیای کلاسیک اولیه نیز یافت می‌شود، اما در کتاب حزقیال به طور کامل شرح داده شده است. ما می‌گوییم که اعمال رساتر از کلمات هستند. اما در اینجا در کتاب حزقیال، ترکیبی از اعمال و کلمات را می‌یابیم.

این ترکیب واقعاً بسیار گویا است. البته، این نمایش و روایت به شیوه‌ای کمی متفاوت به عهد جدید و کلیسای مسیحی نیز راه می‌یابد، زیرا ما نیز اعمال نمادین ارزشمند خود، اعمال آیینی خود، یعنی آیین‌های غسل تعمید و عشاء ربانی را داریم.

و اینها واقعاً به اعمال نمادین پیامبران برمی‌گردند که با تفسیری همراه هستند. و بنابراین، برای کلیسا نیز نوعی نمایش و خودنمایی وجود دارد. و ما، در مورد خودمان، کارهای خاصی انجام می‌دهیم.

و به ما تفسیری از آنچه انجام می‌دهیم داده می‌شود. و در این مورد، پیامبر کارهای خاصی انجام می‌دهد. و خواهیم دید که این پنج کار متفاوت چیستند.

اما اول از همه، همانطور که در ۱:۳، در ابتدای آیات ۲۲ تا ۲۴، آمده است، ما یک رؤیای کوچک داریم. نه یک رؤیای طولانی، بلکه یک رؤیای کوچک دیگر از خدا. برخیز، به دره برو، و در آنجا با تو سخن خواهیم گفت.

بنابراین، من برخاستم و به دره رفتم، و جلال خداوند آنجا ایستاده بود، مانند جلالی که در کنار رودخانه قیبار دیده بودم. و من به روی خود افتادم، و سپس روح به من وارد شد و مرا بر پاهایم استوار کرد، و او با من سخن گفت و به من گفت. و اینک ما آن را داریم، این رؤیا در یک پیام همراه.

این رؤیا نشان می‌دهد که واقعاً از جانب خداست. و از طرف دیگر، ما به دست خداوند نیز اشاره کرده‌ایم. شاید، نه، در این مورد این کار را نمی‌کنیم.

اوه، بله، ما این کار را می‌کنیم، در همان ابتدا در باب ۲۲. دست خداوند آنجا بر من بود. بله.

و خوب، این یه سیگناله. داره میاد، یه چیز مهم. توجه کنید.

اوه، چقدر دردناک. بله. توجهت رو جلب کردم، نه؟ این نوع سیلی که خدا به سرش می‌زنه یه جورایی نشون دهنده‌ی اینه که یه اتفاقی قراره بیفته.

و اغلب یک رؤیا، همانطور که اینجا هست. و بنابراین، این شرح مختصر از یک تجلی الهی دیگر و تسلیم ناگهانی حزقیال و سپس توانمندسازی او برای ایستادن در کنار این روح وجود دارد. این روح به او قدرت می‌دهد.

سپس به پیامبر گفته می‌شود که به خانه برود و از مردم کناره‌گیری کند. و این بسیار عجیب است زیرا شما انتظار دارید که به حزقیال گفته شود، اوه، این اولین پیام داوری است که باید منتقل کنی. اما نه، به خانه برو و هیچ کاری نکن.

این خیلی عجیبه. و حزقیال حتماً خیلی خیلی غیرمنتظره بوده، چون فکر می‌کرد پیامی برای انتقال دریافت خواهد کرد. اما این اتفاق نیفتاد.

به خانه برو و در خانه بمان، و هیچ پیشگویی نکن. و ما می‌پرسیم، خب، چرا باید این اتفاق بیفتد؟ و احتمالاً این نمادی از بیگانگی خدا از قومش است. واقعاً، به طور قطع، چیزی برای گفتن وجود ندارد.

حرفی برای گفتن نیست. آنها هر دو خیلی از هم بیگانه هستند. قوم خدا اراده خدا را که در معیارهای عهد خدا آمده است، پشت سر گذاشته‌اند و شکاف بزرگی بین آنها ایجاد شده است.

و بنابراین آن انزوا و آن سکوت، واقعاً آن شکاف بزرگ بین این دو را مجسم می‌کند. و او باید ساکت باشد. و آیه ۲۴، برو و خود را در خانهات حبس کن، زیرا تو ای انسان فانی، بندهایی بر تو قرار خواهد گرفت و تو با آنها بسته خواهی شد، به طوری که حتی اگر بخواهی هم نمی‌توانی به میان مردم بروی.

شاید چیزی هست که بتوانم به آنها بگویم و باید بگویم، نه، شما را خواهند بست و به اصطلاح در حبس خانگی خواهند بود و اصلاً نمی‌توانید بین مردم بروید. و بعد، حتی بیشتر از آن، کاری می‌کنم که از نظر فیزیکی نتوانید صحبت کنید. لال خواهید شد، بنابراین نمی‌توان چیزی بیش از اینکه حزقیال چیزی نگوید، به شما تحمیل کرد.

در آیه ۲۶، زیانت را به سقف دهانت خواهم چسباند، تا لال شوی و نتوانی آنها را سرزنش کنی. و همه این‌ها بسیار تکان‌دهنده است. و این به این دلیل است که آنها خاندانی سرکش هستند، و این شکاف بین آنها، واقعاً چیزی برای گفتن ندارد.

و به نظر می‌رسد که این روند ادامه داشته است، اما در آیه ۲۷، وعده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه در مقطعی به او پیام‌هایی داده خواهد شد. وقتی با تو صحبت کنم، دهانت را باز خواهم کرد و تو به آنها خواهی گفت، چنین می‌گوید خداوند متعال. دوباره آن فرمول جادویی پیام‌رسان وجود دارد.

و منظور از «هر زمان» این است که هر وقت با تو صحبت کردم و پیامی به تو دادم، می‌توانی آن را به من منتقل کنی. اما این اتفاق خیلی زیاد نخواهد افتاد.

فکر نمی‌کنم خیلی زیاد پیش بیاید. و به نظر می‌رسد این تا سال ۵۸۷ ادامه داشته، که هر از گاهی به حزقیال پیام‌هایی داده می‌شد، اما بقیه اوقات در خانه می‌ماند و لال بود، چه به معنای واقعی کلمه لال باشد و چه یک مسئله روانی. نمی‌دانم که آیا او احساس می‌کرد باید لال باشد، اما خب، همینطور بود.

اما سپس به حزقیال ۲۴ و آیه ۲۷ می‌رسیم، جایی که آن ممنوعیت صحبت کردن فقط و منقطع در میان این گنگی برداشته می‌شود. حزقیال ۲۴ و آیه ۲۷، و حالا به ۵۸۷ می‌رسیم. در آن روز، هنگامی که خبر سقوط

اورشلیم می‌رسد، دهان شما به سوی کسی که نجات یافته و خبر را آورده است، باز خواهد شد و شما سخن خواهید گفت و دیگر ساکت نخواهید بود.

خب، این کنش نمادین بسیار قابل توجه، یعنی بی‌عملی، وجود دارد که به خودی خود گویای بسیاری از حقایق است، اینطور نیست؟ خب، این هم از این پس هر وقت من با شما صحبت می‌کنم، شما می‌توانید صحبت کنید، اما فقط این صحبت‌های متناوب به دستور من خواهد بود، و در غیر این صورت، من چیزی برای گفتن به آنها ندارم، و شما چیزی برای گفتن به آنها، این تبعیدیان، ندارید. اما بعد دومین کنش نمادین را داریم، و به فصل ۴ می‌رویم. و این کاملاً پیچیده است.

حزقیال قرار است به نوعی با چیزی بازی کند، و او باید یک آجر بردارد، او باید یک آجر سفالی معمولی بردارد، و باید روی آن یک شهر بکشد، و آن شهر اورشلیم است. و او باید آن آجر را بردارد، و این مشخصاً زمانی است که به او گفته می‌شود چیزی بگوید. و در این عمل نمادین، او آن آجر را برمی‌دارد، و مردم را دور خود جمع می‌کند، و آنها، اوه، آن چیست؟ اوه، این یک شهر است.

و شاید آنها، اوه بله، خب، باشه، اورشلیم. و بعد او باید ماکت‌های کوچکی از ابزارهای محاصره، انواع ابزارها و غیره در جنگ که برای محاصره استفاده می‌شوند، بسازد. و او باید این ماکت‌های کوچک را دور این آجر قرار دهد.

و بعد، البته، برای ناظران روشن می‌شد که، اوه، این محاصره اورشلیم است. این محاصره اورشلیم است. پس این چیزی است که اینجا درباره‌اش صحبت می‌شود.

اما بعد قرار شد یک بشقاب آهنی بیاورد، و این از آن نوع بشقاب‌هایی بود که روی آتش گذاشته می‌شد، و غذا را روی آتش می‌گذاشتید، و غذا پخته می‌شد، اما نمی‌سوخت. با شعله‌ها تماس مستقیم نداشت بنابراین، قرار بود از آشپزخانه همسرش قرض بگیرد، فکر می‌کنم، این بشقاب آهنی را، و آن را در زمین قرار دهد تا یک مانع باشد.

و در طرف دیگر آجری بود که مدل‌های جنگ محاصره‌ای دور آن قرار داشت، و سپس این صفحه آهنی وجود داشت، و سپس حزقیال در طرف دیگر بود. و البته، حزقیال نماینده خداست، و می‌گوید که پرده‌ای آهنین بین اورشلیم و من خواهد افتاد، و اورشلیم محاصره خواهد شد، و من کمکی به آن نخواهم کرد. خدا کمکی به آن نخواهد کرد.

بنابراین، حزقیال نماینده خدا در این عمل نمادین است. بنابراین، این بسیار پیچیده است. این پیچیده‌ترین عمل نمادین است و حتماً زمان و انرژی زیادی صرف شده تا این چیزها کنار هم قرار بگیرند و به هم ربط داده شوند.

و بنابراین، در این محاصره‌ی قریب‌الوقوع اورشلیم، پرده‌ای آهنین بین خدا و اورشلیم وجود دارد. این پیامی است برای تبعیدیان سال ۵۹۷ که مشتاق بازگشت به خانه بودند و کاملاً فکر می‌کردند که خدا طرف آنهاست و خیلی زود آنها را به خانه خواهد برد. اما نه، اوضاع بدتر می‌شد و محاصره‌ی کامل و نهایی اورشلیم در راه بود.

و بنابراین، برخلاف امید تبعیدیان مبنی بر بازگشت زودهنگام به خانه، این عمل نمادین می‌گوید که نه، این اتفاق نخواهد افتاد. و بنابراین، این نشانه‌ای برای خاندان اسرائیل است، همانطور که در پایان آیه ۳ آمده است. و انجیل یوحنا را به یاد دارید، وقتی از معجزات عیسی صحبت می‌کند، از نشانه‌هایی صحبت می‌کند

که به کیستی عیسی اشاره دارند. خب، در اینجا، این یک نشانه است، و توضیحی در مورد آن داده نشده است.

هیچ تفسیری از آن ارائه نشده است زیرا خود گویای همه چیز است. شما آثار هنری مدل‌ها و نقاشی روی آجر را دارید، و صفحه آهنی را دارید، و این هم از آن. اما بعد، در آیه ۴، نشانه سوم، سومین عمل نمادین سومین مورد از پنج مورد وجود دارد.

و این نوعی نمایش است که حزقیال در آن شرکت می‌کند. و در واقع، این ادامه‌ی عمل نمادین قبلی است، زیرا هنوز آنجاست. آجر هنوز آنجاست، ماکت‌ها هنوز آنجا هستند، صفحه‌ی آهنی هنوز آنجاست. احتمالاً به صورت عمودی در زمین ثابت شده است.

اما حالا، حزقیال، باید کار دیگری بکند. و او باید به پهلوی چپ دراز بکشد. و این هم از این

و او باید این کار را به مدت ۳۹۰ روز انجام دهد. خب، خوشحالم که نگفته ۳۹۰ شب، چون احتمالاً وقتی غروب آفتاب می‌شد، می‌توانست بلند شود و به خانه برود، و سپس صبح روز بعد سر کار حاضر شود و برای یک روز دیگر به پهلوی چپ دراز بکشد و بعد به خانه برود. و این علامت قابل توجه مدام تکرار می‌شد.

روز. و بعد، بعد از آن، وقتی که این کار را برای مدت طولانی، بیش از یک سال، انجام داد، باید ۳۹۰ برمی‌گشت، باید به مدت ۴۰ روز به پهلوی راست دراز می‌کشید. و این هم از این

، بنابراین، او باید این اجرا را انجام می‌داد. و یک چیزی که در این دراز کشیدن می‌گوید، در آیه ۷ می‌گوید می‌گوید، با بازوی برهنه علیه آن نبوت کن. و آن این بود که آستینش را عقب بکشد، و آن این بود که بازویش را به این شکل دراز کند.

و این نشان دهنده خصومت خداست. خصومت خداست. و این هم از این

این بخش دیگری از این اقدام پویا است. خب، آنجا چه اتفاقی می‌افتد؟ ۴۹۰ روز وجود دارد، و ۴۰ روز هم. مقایسه کنید، خواهید دید که تفاوت وجود دارد NIV جدید را با RSV وجود دارد. و اگر

چه می‌گوید؟ NRSV نیمی درست است. خب، برای شروع NIV نیمی درست و NRSV و من فکر می‌کنم می‌گوید، به پهلوی چپ خود دراز بکشید و مجازات خاندان اسرائیل را بر آن قرار دهید. این دراز کشیدن به پهلوی چپ نشان دهنده مجازات خاندان اسرائیل است.

این است مجازات یهودا، به همراه تبعیدیان: تو مجازات آنها را به تعداد روزهایی که در آنجا خواهی ماند، متحمل خواهی شد. زیرا من به تعداد سال‌های مجازات آنها، روزهایی را برای تو تعیین می‌کنم.

و بنابراین، تو مجازات خاندان اسرائیل را متحمل خواهی شد. خب، این معنای سمت چپ، از نظر مجازات است. اما در آیه ۶، یک بار دیگر، تو به سمت راست خود می‌خوابی، و یک بار دیگر، مجازات NRSV طبق خاندان یهودا را متحمل خواهی شد.

NIV چهل روز برایت تعیین می‌کنم، یک روز برای هر سال. بنابراین، در هر دو مورد مجازات است. اگر به نگاه کنید، اوه نه، این مجازات نیست. این گناه است.

این گناه، این گناه، در سمت چپ، او گناه را به دوش می‌کشد، و نماینده گناه یهودا است. و در سمت راست، او گناه یهودا را به دوش می‌کشد.

و ممکن است بگویید، خب، چطور ممکن است دو ترجمه کاملاً متفاوت مثل این داشته باشید؟ خب، یک کلمه در زبان عبری، گاهی اوقات در زبان عبری، یک کلمه می‌تواند به معنای خودش و پیامد خودش باشد. و از یک NRSV، بنابراین، این کلمه می‌تواند به معنای گناه یا مجازات باشد، اما با توجه به متن. و بنابراین از مسیر ترجمه دیگر عبور می‌کند NIV مسیر ترجمه و

من فکر می‌کنم نیمی از آن در هر دو ترجمه اشتباه است. و در نیمه اول، شما گناه خاندان اسرائیل را در سمت چپ به مدت ۳۹۰ روز متحمل خواهید شد. و آن ۳۹۰ روز، نشان دهنده زمانی است که به معبد سلیمان برمی‌گردد، تمام آن سال‌ها

به یاد داشته باشید، به ما گفته شد که آنها و اجدادشان تا به امروز علیه من گناه کرده‌اند، سابقه‌ای طولانی، از گناه علیه خدا. و این همان چیزی است که این عمل نمادین نشان می‌دهد. این گناه را به دوش می‌کشد، نمایانگر آن گناه است.

اما بعد، اما بعد آن مجازات، آن گناه یا تنبیه، وقتی که یک انحراف به سمت راست وجود دارد، دراز کشیدن به سمت راست، آن ۴۰ روز، فکر می‌کنم آنجا، آنجا مجازات است، آنجا مجازات است. و این مجازات تبعید شدن است. و تبعید در اینجا به عنوان ۴۰ سال نشان داده شده است.

و بنابراین، در عمل نمادین، ۴۰ روز. و بنابراین، نمایانگر گناه مردم در آن دوره طولانی، و سپس مجازات مردم آنجا برای تبعید به مدت کوتاه‌تر. و من فکر می‌کنم این منطقی است.

است. اما فکر می‌کنم باید بین آنها میانجیگری کنیم. خب NIV و نیمی دیگر با NRSV خب، نیمی از حق با خب، این سومین نشانه است.

و حالا نشانه چهارم در آیات ۹ تا ۱۷. و هنوز هم مربوط به محاصره اورشلیم است، اما دیگر اشاره‌ای به مدل‌های روی آجر نمی‌بینیم. و لزوماً فرض نمی‌کنیم که آنها آنجا بوده‌اند، اما ممکن است آنجا بوده باشند.

بنابراین، ممکن است ادامه‌ی مستقیم باشد. و به نظر می‌رسد آیه‌ی ۹ به این موضوع اشاره دارد. انگار دارد به ترتیب پیش می‌رود، اینطور نیست؟ گندم و جو، لوبیا و عدس، ارزن و گندم آلمانی را برمی‌دارید، آنها را در یک ظرف می‌ریزید و برای خودتان نان درست می‌کنید.

او باید کار همسرش را انجام دهد و نان پیزد. اما معمولاً، مفهومش این است که شما از یک غله خاص نان درست می‌کنید. و مقدار مشخصی گندم دارید، و یک قرص نان گندم درست می‌کنید.

و شما ارزن را برمی‌دارید و یک قرص نان ارزن درست می‌کنید. اما نکته این است که این نمایانگر اوضاع در اورشلیم است، جایی که غذا بسیار کمیاب است، و شما فقط خرده‌های غلات، خرت و پرت و چیزهای دیگر دارید که باید آنها را جمع کنید و این نوع نان مخلوط، انواع مختلف را درست کنید. فکر می‌کنم امروزه در سوپرمارکت می‌توانید یک قرص نان بخرید، که اگر درست یادمانده باشد، نامش حزقیال ۴:۹ است. و این ترکیبی از غلات مختلف است.

و طوری ارائه می‌شود که انگار چیز خوبی است. اما در این زمینه، چیز بدی است. فقط این خرت و پرت‌ها کنار هم گذاشته شده‌اند چون چیز دیگری وجود ندارد.

شما نمی‌توانید یک قرص نان گندم درست کنید. فقط باید به اندازه کافی دانه و غلات جمع کنید، تا یک قرص نان داشته باشید. و به او گفته شده که باید این قرص نان را بخورد، هر روز یک قرص نان درست کند تا یک قرص نان جدید درست کند و آن را بخورد.

و در آیه ۱۰ به ما گفته شده که وزن آن نان چقدر است. ۲۰ شیکل است. و بین من و شما، این می‌شود ۸ اونس.

بنابراین، او باید روزی یک قرص نان ۸ اونسی بخورد. اگر آن را با یک قرص نان مدرن که من می‌خرم مقایسه کنید، معمولاً ۲۰ اونس است. و بنابراین از آن قرص نان، پنج و نیم برش نان می‌شود، تنها غذای تمام روز

پنج و نیم تکه نان و دیگر هیچ، هیچ غذای دیگری. و این نشانه‌ای از کمبود غذا در محاصره‌ی پیش رو است. و سپس او باید مقدار کمی آب بنوشد.

و به ما گفته شده که آب چيست، یک ششم مرغ. و این می‌شود دو سوم کوارت. و یک کوارت معادل دو پیمانانه است، بنابراین کمی بیشتر از یک پیمانانه آب برای تمام روز است.

و زیر آفتاب سوزان، واقعاً به چیزی بیش از کمی بیش از یک پیمانانه آب در روز نیاز دارید. و این هم از آن اما آب انبارها در اورشلیم خشک خواهند شد و دیگر آبی وجود نخواهد داشت، دیگر آبی وجود نخواهد داشت.

بنابراین، این کمبود غذا و آب است که نشان داده شده است. و سپس، در آیه ۱۲، حزقیال می‌گوید، نه، من این کار را نخواهم کرد. به او گفته شده چه کار کند؟ و شما آن را مانند یک کلوچه جو خواهید خورد، نان شما مانند یک کلوچه جو خواهید خورد، آن را در مقابل چشمان آنها روی مدفوع انسان خواهید پخت.

حال، این به این واقعیت اشاره دارد که معمولاً برای سوخت، جدا از چوب و چیزهای قابل احتراق دیگر شما کود، گوسفند و گاو را خشک می‌کردید و ذخیره‌ای برای استفاده روی آتش داشتید. و تا آن زمان دیگر بویی وجود نخواهد داشت و بنابراین خیلی بد نخواهد بود. و بنابراین معمولاً در دوران باستان، با کود خشک حیوانات به عنوان سوخت، آشنی می‌کردند.

اما مفهومش این است که در محاصره، همه حیوانات برای غذا کشته شده‌اند. دیگر حیوانی وجود ندارد. بسیار خب، از مدفوع انسان استفاده کنید، آن را خشک کنید.

و حزقیال می‌گوید، نه، من این کار را نخواهم کرد. این خیلی بد است. و اگر بپرسید چرا، دلیلش این است که او به عنوان یک کاهن صحبت می‌کند، و مدفوع انسان نجس است.

بنابراین به عنوان یک کشیش نمی‌تواند این کار را انجام دهد. آموزش‌های کشیشی او می‌گوید نه. و بنابراین این فقط یک واکنش احساسی مانند آنچه ما ممکن است داشته باشیم، نیست.

این یه جور اجبار و غریزه‌ی کشیشیه، و من قرار نیست این کار رو بکنم. و خدا میگه، باشه، می‌بینم چقدر ناراحتی. و یه امتیازی می‌ده

بسیار خوب، شما می‌توانید مدفوع گاو داشته باشید که اینجا در بابل کاملاً در دسترس است. و به جای مدفوع انسان که می‌توانید نان خود را روی آن آماده کنید. من قصد دارم کمی نمادگرایی را خراب کنم، اما بسیار خب، می‌توانید این کار را انجام دهید.

بنابراین، این لطف خدا بود که حزقیال را رها کرد. فکر می‌کنم اگر حزقیال سعی کند ادامه دهد، دچار حمله قلبی می‌شد. و بعد این تفسیر کوتاه اینجا هست، آیه ۱۶.

ای انسان فانی، من عصای نان را در اورشلیم خواهم شکست. آنها نان را به وزن و با ترس خواهند خورد و آب را به پیمانانه و با ترس خواهند نوشید.

از خود می‌پرسم که آیا فردا هم نوشیدنی دیگری و هم غذای دیگری وجود خواهد داشت یا نه. چون همه چیز خیلی کمیاب خواهد شد، و آن دسته نان، این یک استعاره است.

فقط به جای عصای نان NIV. این نان است که عصای زندگی است. نانی که تکیه‌گاه زندگی است، تأمین‌کننده‌ی غذا است.

و سپس پنجمین و آخرین نشانه در فصل ۵. او شمشیر تیزی برمی‌داشت و از آن به عنوان تیغ سلمانی استفاده می‌کرد و آن را روی سر و ریش شما می‌کشید. او موهای سر و صورت خود را کوتاه می‌کرد. و این چیزی شوم است زیرا شما این کار را به عنوان بخشی از آیین عزاداری انجام می‌دادید.

و بنابراین، از همان ابتدا، صرف نظر از اینکه چگونه تفسیر خواهد شد، نوعی حس منفی در مورد این موضوع وجود دارد. اما باز هم، این موضوع مربوط به محاصره است. زیرا او به یک سوم، یک سوم مو، آیه از فصل ۵ است. شما در آتش درون شهر خواهید سوخت ۲.

و آن شهر، آن آجری است که شهر روی آن کشیده شده، تصویری از شهر روی آن کشیده شده است. و او باید آن مو را به سه قسمت تقسیم کند. یک قسمت باید روی آجر قرار گیرد و آن قسمت نیز آتش زده خواهد شد.

و بنابراین، این به ویرانی اورشلیم و از دست رفتن جان انسان‌ها در طول محاصره اورشلیم اشاره دارد. و اینکه وقتی بابلی‌ها نفوذ می‌کنند و همه جا را آتش می‌زنند، مردم مانند آتش‌سوزی‌های جنگل کالیفرنیا در داخل خانه‌هایشان کشته می‌شوند. و یک توده دوم وجود دارد، و آن هم باید دور آجر پخش شود.

بنابراین، ما هنوز در متن محاصره اورشلیم هستیم. و قرار است با شمشیر بریده شود، آن تکه‌های مو را ببرید. و این نشان دهنده اعدام شهروندان اورشلیم در نتیجه محاصره است.

و قرار بود سومین توده به هوا پرتاب شود. و این نشانه‌ای از رفتن به آن مهاجرت اجباری به محاصره است. و شمشیر قرار است آن را در حالی که به هوا می‌رود، پاره کند.

و بنابراین، برخی از کسانی که به تبعید می‌روند کشته خواهند شد. و سپس فقط چند تار مو از آن دسته سوم باقی می‌ماند. اما حتی برخی از این‌ها نیز برداشته شده و روی آجری که نماد اورشلیم است، آتش زده می‌شوند.

سپس، از ۵ تا ۱۷، توضیح مفصلی در مورد این پنجمین اقدام نمادین می‌خوانیم. و دلیل سقوط اورشلیم را شرح می‌دهد. و ما به این نوع شورش برمی‌گردیم.

اورشلیم، من آن را در مرکز ملت‌ها قرار داده‌ام، اما او از فرامین من سرپیچی کرده است. و پژواکی از آن سنت صهیون وجود دارد. سرود صهیون در مزامیر، شهر خداست

من اورشلیم را در مرکز قرار داده‌ام، درست مرکز ملت‌ها، در حالی که سایر ملت‌ها در اطراف آن قرار دارند. و بنابراین، مرکز توجه من است. اما در مقابل، اورشلیم علیه احکام من شورش کرده است.

در فصل‌های ۲ و ۳، کلمات «یاغی»، «شورش» و «یاغی» را بارها و بارها داشتیم. و بنابراین، اکنون این موضوع از آنجا برداشت می‌شود. و اورشلیم کانون توجه خدا بوده است، اما این امتیاز باید پس گرفته شود.

و دلیل آن به دقت توضیح داده شده است. و این درسی بود که اسیران جنگی سال ۵۹۷ باید می‌آموختند بعدها، تبعیدیان سال ۵۸۷ باید آن تاریخ شورش، شورشی طولانی، را به خاطر می‌سپردند که سرانجام دامن اورشلیم را گرفت و آن را ویران کرد.

در آیه ۱۳، به خشم اشاره می‌کنیم. خشم من فرو خواهد نشست. خشم خود را بر سر آنها خالی خواهم کرد و خود را ارضا خواهم نمود.

و تأکید زیادی بر خشم. و می‌توانیم به طور خلاصه به یک مورد مشابه در عهد جدید اشاره کنیم. وقتی نامه به رومیان انجیل، خبر خوب را بیان می‌کند، باید با خبر بد شروع شود.

خشم خدا، غضب خدا، نمایانگر فرو ریختن بر جهان بود. و آن خبر بد باید قبل از شنیدن خبر خوب انجیل شنیده شود. در نسخه عهد جدید، داوری فرا می‌رسد.

اما خدا خود داوری را جذب می‌کند. اما این تنها دلیل است. از طریق جذب داوری صلیب عیسی است که می‌توان خبر خوشی داشت.

اما یک بار دیگر، باید خبر بد و آگاهی از خبر بد و خشم، غضب خدا وجود داشته باشد، قبل از اینکه خبر خوبی وجود داشته باشد. و به نوعی، به روشی متفاوت، کتاب حزقیال تماماً در مورد همین است. اول داوری و سپس رستگاری.

خبر بد قبل از خبر خوب. اگر وقت داشتیم، اما خودتان می‌توانید آن را ردیابی کنید، در آن تفسیر در فصل ۵ یک پیشگویی داوری عالی داریم. معمولاً، پیشگویی داوری ابتدا از اتهام و سپس از مجازات تشکیل می‌شود. و مجازات شامل دو نوع است.

اول اینکه، خدا شخصاً مداخله کند. من قرار است کاری انجام دهم. من قرار است کاری انجام دهم، این را قضاوت می‌گوید.

و سپس پیامدهای انسانی را به دنبال خواهد داشت. نتیجه، تراژدی و فاجعه و خسارت و ویرانی در میان جمعیت انسانی خواهد بود. و این الگو است.

ما سه مرحله مختلف را در کنار هم داریم. در آن تفسیر، در باب ۵:۵ تا ۱۷، یک پیشگویی داوری سه‌گانه وجود دارد. همه این‌ها، تغییرات جزئی، هستند که این الگو را برمی‌دارند و به سه روش تکرار می‌کنند.

و بنابراین، آن تشریح از نظر شکلی از پیشگویی داوری وجود دارد که ما به صورت بسیار طولانی در فصل‌های ۵ تا ۱۷ داریم. بنابراین دفعه بعد، فصل‌های ۶ و ۷ موضوع ما خواهند بود.

این دکتر لسی آلن در تدریس خود در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۳، یک مأموریت بعدی، نشانه‌ها و معنای آنها برای اورشلیم است. حزقیال ۱۶: ۳-۱۷: ۵.